


## مراتب متعدد وجودی قرآن کریم از منظر عارفان مسلمان

حسین مظفری / استادیار گروه عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی<sup>ع</sup>

h.mozaffari48@gmail.com

 orcid.org/0009-0003-1526-1676

دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۱ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۷

### چکیده

عارفان مسلمان بر این باورند که قرآن کریم حقیقتی گسترده از عرش تا فرش و وجودی دارای مراتب متعدد است که در هر عالمی به صورت متناسب با آن عالم جلوه گر شده و در عالم طبیعت نیز خود را به صورت الفاظ و نقوش نشان داده است. نویسنده به منظور ترویج هرچه بیشتر علوم و معارف قرآنی و نیز به منظور نشان دادن استناد بسیاری از مدعیات عارفان مسلمان به ادله قرآنی و روایی، به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از اسناد کتابخانه‌ای، ضمن طرح اصل این ادعا و بیان نمونه‌هایی از سخنان عارفان، نشان داده است که این مسئله با ظواهر آیات و روایات متعدد قابل تأیید است؛ از جمله آیاتی که بر نزول قرآن دلالت می‌کند؛ آیاتی که از وجود حقیقت قرآن نزد خدا سخن می‌گویند؛ و همچنین آیاتی که از وجود قرآن در «لوح محفوظ» و یا در «کتاب مکنون» الهی خبر می‌دهد. از جمله روایات نیز به روایت دال بر محشور شدن قرآن به بهترین صورت و روایتی که قرآن را ریسمانی آویخته از عرش تا فرش معرفی می‌کند، استناد شده است.

**کلیدواژه‌ها:** مراتب قرآن، لوح محفوظ، کتاب مکنون، عارفان مسلمان.

یکی از پرسش‌های مهم در زمینه قرآن کریم آن است که آیا قرآن صرفاً همین الفاظ و نقوشی است که خواننده یا نوشته می‌شوند، یا اینکه قرآن کریم حقیقتی گسترده‌تر از این است؟ و اگر پاسخ به این پرسش مثبت است، چه ادله‌ای بر این ادعا وجود دارد؟

این مقاله بر آن است که پاسخ این دو پرسش اصلی را از منظر عارفان مسلمان به‌دست آورد و سپس به این پرسش‌های فرعی پاسخ دهد که چه نقدهایی بر سخن ایشان وارد شده است و این نقدها نیز چه پاسخی دارند؟ ضرورت پرداختن به این مبحث، هنگامی روشن می‌شود که توجه کنیم منحصر دانستن وجود قرآن کریم به وجود لفظی و کتبی، ما را به نوعی سطحی‌نگری درباره قرآن و حقیقت آن می‌کشانند و ما را از خیرات و برکات بسیاری که در سایه توجه به باطن قرآن کریم برای ما حاصل می‌شود، محروم می‌سازد.

آنچه عارفان مسلمان، به تبع آیات و روایات و البته به حسب کشف و شهودشان، بر آن تأکید می‌وزند، مراتب داشتن قرآن کریم از نظر وجودی است؛ بدین معنا که این صحیفه آسمانی یک حقیقت گسترده‌شده از عرش تا فرش است که فراترین مرتبه آن را باید در مقام احدیت، و فروترین مرتبه آن را باید در عالم طبیعت جست‌وجو کرد و در هر کدام از مراتب میانی و عوالم متوسط نیز به تناسب آن مرتبه و آن عالم، تجلی و ظهور و بروز دارد.

از نگاه ایشان، تلاوت‌کننده قرآن باید تلاش کند به هنگام تلاوت قرآن، با مراتب برتر قرآن کریم نیز ارتباط برقرار کند و تلاوت خویش را بهانه‌ای برای دست‌آویختن به این حبل متین الهی قرار دهد و با آویختن به آن و بالا رفتن توسط آن، موجبات قرب و صعود هرچه بیشتر خویش را فراهم آورد و در سایه همین ارتباط و اتصال است که قاری می‌تواند به مراتبی از تأویل قرآن نیز دست یابد و در نتیجه، مراحلی از معانی پنهان آیات قرآنی برای وی منکشف شود.

این مقاله می‌کوشد تا ضمن بیان نمونه‌هایی از سخنان عارفان مسلمان در این زمینه، به روش «نقلی» و «تحلیلی» به نقد و بررسی آن سخنان از نظر آیات و روایات بپردازد و در ادامه، برخی از نقدهای وارد شده به سخن ایشان را نیز پاسخ دهد. هرچند این بحث در لابه‌لای متون عرفانی مطمح‌نظر عارفان مسلمان واقع شده، اما نویسنده کتاب یا مقاله‌ای را که به صورت مستقل به این مسئله بپردازد، سراغ ندارد.

از این‌رو نوآوری این مقاله در پرداختن مستقل به این بحث و همچنین ارزیابی سخنان ایشان از منظر آیات و روایات و پاسخ به برخی از نقدهای وارد شده بر سخنان عارفان مسلمان است. امید است با این نوشته، گامی در جهت وضوح بیشتر این مسئله نزد محققان علوم عرفانی و قرآنی برداشته شود. بدین‌منظور، ابتدا نمونه‌هایی از سخنان عارفان مسلمان در این زمینه ذکر می‌شود و در ادامه نقد و بررسی این سخنان از منظر آیات و روایات می‌آید و به برخی از نقدهای وارد شده بر سخنان ایشان پاسخ داده می‌شود.

## ۱. سخن عارفان مسلمان

### ۱-۱. قونوی

وی در شرح اربعین حدیث، ضمن استناد به آیه شریفه «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (زخرف: ۴)، بر این مطلب تأکید می‌کند که هر چند قرآن مکتوب، جعل شده از سوی خداوند سبحان و حادث است، اما حقیقت آن در «امّ الکتاب» است و از هرگونه جعل و حدوئی میراست.

خداوند سبحان از رتبه قرآن در مقام رفع واسطه‌ها خبر داده و فرموده: «همانا قرآن در امّ الکتاب است»؛ یعنی قرآنی که نزد شما موصوف به جعل است «نزد ما هرآینه بلندمرتبه و حکیم است». یعنی: قرآن برتر و محکم‌تر از آن است که جعلی بر آن عارض شود. پس حق تعالی به پیامبر ما چنین خبر داد که هر چند تو معانی قرآن را بدون واسطه از ما فراگرفته و نزد ما آموخته‌ای، فرورستان آن از راه وسایط، متضمن فواید و برکات افزون‌تری است که مراعات مراتب فهم مخاطبان از جمله آنهاست.

همچنین این مسئله سبب می‌شود که آن معانی لباس عبارات بر تن کنند و تو آن معانی را در مظاهرش که همان حروف و کلمات باشند نیز بشناسی و در نتیجه، جامع کمالات ظاهر و باطن آن باشی و جسم و روح از نور آن منور گردد و این مسئله از تو به امت نیز کشیده شود و هر کدام از ایشان بهره علمی و عملی خود را از قرآن برگیرد. پس این مطلب را به درستی فهم کن و بدان که سخن خداوند حق است و او بندگان را به صراط مستقیم هدایت می‌کند (قونوی، ۱۳۷۲، ص ۱۶۱).

وی در *نفحات الهیه* نیز بدین مطلب اشاره دارد و ضمن بیان آیه شریفه «وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵) همه کتاب‌های الهی را دارای این ویژگی می‌داند که تنزل یافته از مقام لوح محفوظ‌اند. شأن زبور به هر مفهومی که گرفته شود (برای آگاهی از معانی گوناگون واژه «زبور»، ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۲۹)، همان شأن قرآن است، از آن نظر که [قرآن] از ام کتاب - به هنگام شروع کتابت قلم اعلا به نوشتن چیزهایی که به نوشتن آنها در لوح محفوظ مأمور گشته - در لوح محفوظ نازل شده و سپس از آنجا به صورت دفعی در شب قدر ماه رمضان به آسمان فروتر فرود آمده و سپس با وحیی دیگر به صورت تدریجی در طول ۲۳ سال، به صورت سوره‌ها و آیه‌های گوناگون نازل شده است (قونوی، ۱۳۷۵، ص ۱۴).

### ۱-۲. صدر المتألهین

صدر المتألهین در تفسیر آیات «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه: ۷۷-۷۹) قرآن کریم را همچون انسان، دارای دو مرحله سر و علن دانسته و هر کدام از این دو مرتبه را دارای ظواهر و بواطنی می‌داند. از نظر وی ظاهر مرتبه آشکار قرآن کریم، همان مصحف محسوس و ملموس و الفاظ منقوش و مکتوب است که در

دسترس همه انسان‌ها قرار دارد. باطن علن آن هم مفاهیم ذهنی است که قرآء و حفاظ قرآن با حواس باطنی و وهم و خیال خود آن را درک کرده، در ذهن نگاه می‌دارند. این دو مرتبه از قرآن مرتبه دنیایی آن هستند که دستیابی به آنها برای همه انسان‌ها ممکن است.

مرتبه سرّ قرآن از درک عقلانی آن آغاز می‌شود و تا آنجا ادامه می‌یابد که جز پیامبر خاتم و وارثان ختمی علیهم‌السلام هیچ‌کس، حتی پیامبران مرسل و فرشتگان مقرب نیز توان درک آن را ندارند.

وی در انتها، درک هر مرحله و مرتبه از قرآن را مشروط به حد خاصی از طهارت می‌داند و می‌گوید: پس ثابت شد که قرآن دارای منازل و مراتبی است؛ همان‌گونه که انسان دارای درجات و معارجی است و برای مسّ و درک قرآن در هر مرحله و درجه‌ای، طهارت و جدا شدن از برخی علایق لازم است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ج ۷، ص ۱۰۷-۱۰۹).

وی در *الاسفار الاربعه* نیز با تأکید بر ذماتب بودن قرآن کریم، درک روح و سرّ و لبّ قرآن کریم را مخصوص صاحبان خرد و اهل بصیرت و حکمت می‌داند و بر این نکته اصرار می‌ورزد که این‌گونه امور، جز با موهبت و توفیق الهی برای کسی حاصل نمی‌شود.

خلاصه آنکه قرآن همچون انسان، دارای درجات و منازل است، که پایین‌ترین مراتب قرآن همان است که در جلد و غلاف واقع می‌شود؛ چنان‌که پست‌ترین مراتب انسان نیز همان است که در پوست قرار گرفته است. هر مرتبه و مقام قرآن حاملانی دارد که آن را حفظ می‌کنند، و به درک آن توفیق نمی‌یابند، مگر به شرط طهارت از حدث یا از حدوث و نزاهت و جدایی‌شان از مکان یا از امکان. قشر و ظاهر انسان، جز قشر و ظاهر قرآن را درک نمی‌کند و انسان‌های قشری از قرآن، جز مفهومات قشری و نکات بیانی و احکام عملی و سیاسات شرعی آن را در نمی‌یابند.

اما روح، سرّ و لبّ قرآن را تنها صاحبان لبّ و بصیرت درمی‌یابند؛ زیرا جز با موهبت الهی به حقیقت حکمت نمی‌توان رسید و انسانی حکیم نمی‌شود، مگر آنکه خداوند از علم و حکمت خود به وی افزوده کند؛ زیرا علم و حکمت از صفات کمالی پروردگار است و «علیم» و «حکیم» از اسماء نیکوی او، و ناگزیر هرکس از این دو بهره‌ای دارد، تنها با موهبت و بخشش الهی به آن دست یافته و از این روست که خداوند سبحان پس از سخن خویش که: «و ایشان را کتاب و حکمت بیاموزد...» (جمعه: ۲) فرمود: «این [برانگیختن به پیامبری و مسئولیت عظیم تعلیم و تربیت] فضل خداست که آن را به هرکس بخواهد عطا می‌کند، و خدا صاحب فضل بزرگ است» (جمعه: ۴) و خداوند حکمت را «خیر کثیر» نامید و فرمود: «حکمت را به هرکس بخواهد می‌دهد، و آنکه به او حکمت داده شود، بی‌تردید او را خیر فراوانی داده‌اند، و جز صاحبان خرد کسی متذکر نمی‌شود» (بقره: ۲۶۹؛ ر.ک: صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۳۷-۳۹).

امام خمینی رحمته قرآن کریم را به وزن مراتب کلی هفت گانه هستی و مراتب متعدد انسان کامل، به اجمال دارای مراتب هفت گانه تنزیل (قوس نزول) و تأویل (قوس صعود) می داند و بر این نکته تأکید می ورزد که تفصیل این مراتب به هفتاد، بلکه هفتاد هزار نیز می رسد و با نگاه دقیق تر حدی نمی توان برای آن معین کرد.

تنزیل کتاب از جانب خداوند، به حسب مراتب هفت گانه عوالم یا انسان کامل است. پس تعداد مراتب تنزیل نیز هفت عدد است؛ همان گونه که شمار مراتب تأویل نیز هفت عدد است و بطون اجمالی قرآن نیز بعینه همین هفت مرحله است که تفصیل آن تا هفتاد، بلکه تا هفتاد هزار نیز می رسد و به اعتباری حدّ یقف ندارد (موسوی خمینی، ۱۴۱۰ق، ص ۵۰).

ایشان در ادامه، در تفصیل مراتب هفت گانه تنزیلی قرآن چنین می نویسد:

مراد از «بطون هفت گانه» همان مراتب هفت گانه کلی است که از مقام احدیت غیبی آغاز گشته و تا حضرت واحدیت و مقام مشیت و فیض منبسط و عالم عقل و عالم نفوس کلی و عالم مثال مطلق و عالم طبیعت ادامه می یابد (همان، ص ۲۱۴).

بر این اساس، در مقام فهم قرآن کریم که از مقام غیب احدی تا عالم طبیعت تنزل یافته و لباس «عربی مبین» بر تن نموده و در قالب کلمات و الفاظی که برای اهل طبیعت قابل فهم است، درآمده، باید سیر تأویلی را آغاز کرد و به بطون گوناگون و متعدد آن که هماهنگ با مراتب عالم هستی است، راه یافت.

#### ۴-۱. علامه طباطبائی

علامه طباطبائی، فیلسوف، عارف و مفسر بزرگ معاصر نیز در تفسیر شریف *المیزان*، بحثی را با این عنوان مطرح کرده که «چرا قرآن مشتمل بر آیات متشابه است؟» ایشان در پاسخ این پرسش، به برخی از آراء در این زمینه اشاره کرده و به نقد و بررسی آنها پرداخته، و سپس خود پاسخی درخور به پرسش مزبور داده است که گرچه تنها بخش اول از پاسخ ایشان مدنظر است و به بیان تمام بخش های سخن ایشان در این بخش نیازی نیست، به سبب فواید فراوان نهفته در آن، گزیده ای از سخن ایشان ارائه می شود:

۱. قرآن ظاهری و ملفوظ و مکتوب از حقیقتی ماورایی و لوح محفوظی برخوردار است که نه از سنخ الفاظ است و نه از سنخ مفاهیم، بلکه نسبت آن با قرآن مکتوب و ملفوظ، نسبت ممثّل به مثال، و نسبت روح به جسد است و این همان حقیقتی است که در «آمّ الكتاب» و نزد خدای تعالی «علی» و «حکیم» است و اصولاً مراد از «تأویل قرآن» در قرآن نیز چیزی جز حقیقت مزبور نیست.

۲. تأویل - بدین معنا - محور و پشتوانه همه معارف و احکام قرآن است.

۳. عقول و افهام عادی انسان ها از رسیدن به آن حقیقت لوح محفوظی محروم است و برای رسیدن به آن حقیقت، راهی جز طهارت و پاکی وجود ندارد: «لا یمسّه الا المطهرون» (واقعہ: ۷۹) و از این رو مقصد شرایع الهی

پاک‌سازی انسان برای رسیدن به آن حقیقت ناب است: «ما يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ» (مائده: ۶).

۴. قرآن کریم، هم برای هدایت تمام مردمان نازل شده است: «هُدًى لِّلنَّاسِ» (بقره: ۱۸۵) و هم تمام آنان را برای رسیدن به بالاترین مراتب طهارت و تقوا فراخوانده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» (آل عمران: ۱۰۲)؛ اما از این میان، تنها برخی به آن مقصد اعلا می‌رسند و دیگران به قدر استعداد و آمادگی خود، به مراتبی از آن طهارت دست می‌یابند.

۵. تنها راه برای رسانیدن انسان‌ها به آن مقصد، تربیت آنان در دو جنبه علم و عمل است؛ یعنی از یک سو شناساندن درست مبدأ و معاد و حقایق میان آن دو، تا انسان خود و حقایق مربوط به خود را به درستی بشناسد و از سوی دیگر، جعل قوانین اجتماعی به منظور آنکه جامعه انسانی زمینه را برای عبودیت افراد فراهم کند و همچنین قرار دادن تکالیف فردی تا افراد با انجام آنها جسم و روح خود را از آلودگی‌ها حفظ نموده، همواره مبدأ و معاد خویش را یادآور شوند.

۶. با توجه به نکته مزبور، می‌توان حاصل معارف قرآن را در سه بخش خلاصه کرد: بیان حقایق عالم، بیان احکام فردی و اجتماعی، و بیان ارتباط این احکام با آن حقایق.

۷. چون سطح درک عموم مردم از محسوسات و طبیعیات تجاوز نمی‌کند و معقولات و کلیات را نیز تنها در قالب جسمانیات می‌فهمند، برای تفهیم آن معانی ماورایی به ایشان، راهی جز استفاده از مَثَل‌ها باقی نمی‌ماند؛ همان‌گونه که اگر بخواهند لذت چیزی را به کودکی بشناسند از مثال «حلوا» استفاده می‌کنند تا او بتواند درکی - هرچند ناقص - از آن حقیقت پیدا کند.

۸. مَثَل القای معارف الهی از طریق مفاهیم و الفاظ، مثل بارش باران است که آن آب زلال هنگامی که از آسمان به زمین فرود می‌آید و در دره‌ها و دشت‌ها جاری می‌شود، هر ظرفی به تناسب گنجایش خویش از آن زلال جاری برمی‌گیرد و احیاناً سیل و سیلاب‌هایی به وجود می‌آید و کف‌هایی بر فراز آب‌ها خودنمایی می‌کنند که تشکیل این کف‌ها حاصل محدودیت‌های موجود در ظرف زمین است. اما این کف‌ها به زودی از بین می‌روند و آن حقیقت جاری در زیر آن است که به زمین فرومی‌رود و برای انسان‌ها سودمند می‌گردد.

۹. سخنان الهی نیز دقیقاً به همین منوال است که پس از ریخته شدن آن حقیقت ماورایی در قالب الفاظ و مفاهیم و جاری شدن در اذهان انسان‌ها با گنجایش‌های متفاوت آنها، معانی و مفاهیمی در برخی از اذهان شکل می‌گیرد که مقصود خداوند نیست و این‌گونه است که آیات متشابه شکل می‌گیرد.

۱۰. خداوند تعالی برای اینکه مخاطبان قرآن از یک سو در محذور جمود و ظاهرگرایی واقع نشوند و مَثَل‌های قرآنی را به‌منزله اخبار واقعی نگیرند و ویژگی‌های مادی و جسمانی را به آن حقایق ماورایی نسبت ندهند، و از سوی دیگر، در کنار گذاشتن خصوصیت‌های موجود در مَثَل‌ها به افراط نیز کشیده نشوند و در

مجموع، بتوانند به مقصود واقعی خداوند از آیات قرآنی دست یابند، به بیان مثال‌های گوناگون برای امور پرداخته است تا انسان‌ها از کنار هم گذاشتن آنها و رفع تشابه یکی با احکام دیگری، آن حقیقت ناب را دریابند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۵۴-۶۳).

## ۵-۱. آیت‌الله جوادی آملی

*آیت‌الله جوادی آملی* با استناد به این مطلب که خداوند با تمام اسماء حسنايش - و از جمله اسم «ظاهر» و «باطن» - در قرآن تجلی کرده است، قرآن را دارای ظاهر و باطن، بلکه ظواهر و بواطن می‌داند و می‌گوید:

اگر خدا در کلامش تجلی کرده است و اگر قرآن جلوه خداست؛ چون ذات اقدس الهی دارای اسماء فراوانی است؛ اسماء ظاهر و باطن. قهراً قرآن هم ظاهری دارد و بواطنی. ظواهر قرآن جلوه‌گاه اسماء ظاهری حق‌اند و بواطن قرآن تجلیگاه اسماء باطنی خدایند (صاحبی، ۱۳۷۷، ص ۲۶۳، به نقل از: جوادی آملی).

سخن ایشان در ادامه نشان‌دهنده آن است که منظور از «بواطن قرآن» تنها معانی پنهان آن نیست، بلکه مراتب وجود غیرطبیعی قرآن را نیز شامل می‌شود؛ بدین معنا که قرآن کریم حقیقتی است گسترده که از وجود «علیّ حکیم» آغاز گشته و تا «عربی مبین» ادامه می‌یابد و ریسمانی است آویخته که یک سر آن به دست خدای حکیم و سر دیگر آن در دسترس انسان‌های محبوس در عالم طبیعت است.

پس قرآن از نشئه «عربی مبین» که نشئه طبیعت و اعتبار است تا منطقه «امّ الكتاب» و «علیّ حکیم» در همه این مراحل، قرآن است. انسان هم که کون جامع و خلیفه‌الله است، هم در مرحله «يَاكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ» (فرقان: ۷) و هم در مرحله «إِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (نمل: ۶) انسان است. از این‌رو انسان هر اندازه که این راه را طی کند و راهی راه قرآن شود، هم در محدوده «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا» (یوسف: ۲) می‌تواند از این کتاب سود ببرد، هم در مراحل بالاتر؛ یعنی از مرحله «امّ الكتاب» بی‌بهره نباشد (همان، ص ۲۶۸).

## ۲. نقد و بررسی

همان‌گونه که گذشت، اهل معرفت قرآن کریم را همچون عالم کبیر و صغیر، از نظر وجودی دارای مراتب متعددی می‌دانند و نمونه‌هایی از سخنان ایشان نیز ارائه شد. اصل سخن ایشان، هم با آیات قرآن کریم و هم با روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام قابل اثبات و تأیید است. در ذیل، ابتدا به برخی از این آیات و روایات اشاره می‌کنیم و سپس به نقد سخن برخی از مخالفان این مسئله می‌پردازیم:

### ۲-۱. آیات مثبت نظر عارفان مسلمان

#### ۲-۱-۱. آیات دال بر ذومراتب بودن قرآن از نظر وجودی

ذومراتب بودن قرآن کریم از نظر وجودی، با آیاتی چند از قرآن کریم قابل اثبات است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۲-۱-۲. آیات دال بر انزال یا تنزیل قرآن

همه آیاتی که از نزول دفعی یا تدریجی قرآن کریم خبر می‌دهند بر این معنا دلالت می‌کنند که حقیقت قرآن در مقامی فراتر از عالم طبیعت قرار دارد و خداوند تبارک و تعالی به منظور استفاده ما خاک‌نشینان عالم ملک، آن را یک بار به صورت دفعی و یک بار نیز به صورت تدریجی، به صورت الفاظ و نقوش به این عالم فروفستاده است. برای نمونه، آیات ذیل بر این موضوع دلالت دارند:

- «وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبْرُوكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (انعام: ۱۵۵)؛

- «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف: ۲)؛

- «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص: ۲۹)؛

- «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر: ۱)؛

- «وَوُنزِلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَّا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (اسراء: ۸۲).

برخی از آیات فوق، به روشنی بر این مطلب دلالت دارند که اگر قرآن نازل نمی‌شد، برای بشر قابل تدبر و تفکر نبود (زیرا حقیقت آن از سنخ مفاهیم نیست)؛ چنان که الفاظ و عبارات و از جمله «لسان عربی مبین» نیز نقش مهمی در تبدیل قرآن به امری قابل تفکر و تدبر ایفا می‌کنند.

۳-۱-۲. آیات آغازین سوره «زخرف»

در ابتدای سوره «زخرف» چنین آمده است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حم وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلَىٰ حَكِيمٍ» (زخرف: ۱-۴).

خداوند - جل و علا- در این آیات شریف، برای قرآن کریم یک مرتبه «امّ کتابی» و «لدی الهی» و یک مرتبه «قرآن عربی» قائل شده است، با این توضیح که قرآن کریم در آن مرتبه بلند «امّ کتابی» اش، قابل آموختن و تعلیم و تأمل و تفکر نیست؛ ولی پس از آنکه آن حقیقت والا به فروترین عوالم، یعنی عالم طبیعت تنزل یافت و لباس «عربی مبین» بر تن کرد، در دسترس حواس ظاهر و باطن انسان‌ها قرار گرفته، قابل تعلم و تأمل می‌شود.

۴-۱-۲. آیات سوره «بروج»

در سوره «بروج» چنین آمده است: «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» (بروج: ۲۱-۲۲)؛ [چنین نیست که درباره قرآن می‌پندارند] بلکه آن قرآنی با عظمت و بلندمرتبه است که در لوح محفوظ قرار دارد.

این آیات شریف نیز بر این معنا دلالت دارند که حقیقت قرآن در لوح محفوظ و مقام علم الهی موجود است و در نتیجه، آنچه در دسترس ما انسان‌ها قرار دارد تنها رقیقه‌ای از آن حقیقت است.

۵-۱-۲. آیات سوره «واقعه»

در سوره «واقعه» چنین آمده است: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه: ۷۷-۷۹).



این آیات شریف نیز به روشنی بر این حقیقت دلالت دارند که حقیقت قرآن در کتاب مکنون الهی و لوح محفوظ، نزد خدا موجود است و راه دستیابی به آن حقیقت والا، نه تعلم و تفکر، بلکه طهارت و تهذیب نفس است و تمام حقیقت آن را در نمی یابند، مگر کسانی که به مقام طهارت مطلق رسیده اند.

#### ۶-۱-۲. آیات حاوی اسم اشاره دور برای قرآن

افزون بر آیات فوق، ممکن است بتوان از آیاتی هم که برای اشاره به قرآن کریم، از اسم اشاره دور استفاده کرده، چنین استفاده کرد که قرآن کریم افزون بر این وجود مادی و طبیعی که در قالب الفاظ و نقوش جلوه کرده، دارای مراتب دیگری از وجود نیز هست که از دسترس انسان های عادی فراتر بوده و از این رو باید برای اشاره به آن، از اسم اشاره دور استفاده کرد.

توضیح مطلب آنکه خداوند سبحان برای اشاره به قرآن کریم، گاهی از اسم اشاره نزدیک استفاده کرده و - مثلاً - فرموده است: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء: ۹) و گاهی نیز برای اشاره به آن، از اسم اشاره دور استفاده کرده و فرموده است: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ» (بقره: ۲). هر چند محتمل است که استفاده از اسم اشاره دور از باب تعظیم باشد؛ چنان که بسیاری از مفسران فرموده اند، اما این احتمال نیز منتفی نیست که این کار برای اشاره به مرتبه ام کتابی و لوح محفوظی قرآن کریم باشد که در آیات مذکور دیگر، به وجود این مراتب برای قرآن کریم اشاره شده و از این رو یکی از مصادیق «غیب» که در آیه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره: ۳) و پس از آیه «ذَلِكَ الْكِتَابُ» آمده، همان مراتب اعلائی قرآن کریم است که از دسترس ادراکات عادی بشر خارج است.

به تعبیر دیگر، استفاده از اسم اشاره دور نشان می دهد که قرآن کریم کتابی نظیر کتاب های عادی و معمولی نیست که اول و آخرش در دسترس انسان ها باشد، بلکه کتابی الهی و دارای مراتب است. مرتبه والا و مرحله اعلایش همان «ام الكتاب» است که در سوره زخرف بیان شده است: «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِي حَكِيمٌ» (زخرف: ۴)؛ قرآن در «ام الكتاب» (لوح محفوظ) نزد ما بلندپایه و استوار است. این مرحله اعلا که اصل قرآن و مادر و ریشه آن است، وجود و حقیقتی نزد خدا دارد و نزد ذات اقدس اله است. غیر از آن، قرآن مرتبه عالی دیگری نیز دارد که در دست فرشتگان «کرام بره» است: «بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرَامٍ بَرَرَةٍ» (عبس: ۱۵ و ۱۶)؛ به دست سفیرانی است و الامقام و فرمانبردار و نیکوکار؛ چنان که قرآن کریم از مرتبه نازله و فروتری نیز برخوردار است که پیش مردم بوده و به لفظ «عربی مبین» ظهور کرده است: «حَمَّ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (زخرف: ۱۳)؛ حم، سوگند به کتاب مبین (روشنگر)، که ما آن را قرآنی فصیح و عربی قرار دادیم، شاید شما (آن را) درک کنید.

۲-۲. روایات مثبت نظر عارفان مسلمان

۲-۲-۱. روایات دال بر ذموراتب بودن قرآن از نظر وجودی

در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز مواردی را می توان یافت مبنی بر اینکه حقیقت قرآن کریم در همین الفاظ و نقوش منحصر نمی شود، بلکه این الفاظ مراتب فروتر قرآن است و مراحل فراتر و برتر آن را باید در عوالم فراتر از عالم طبیعت جست و جو کرد. برای نمونه، دو روایت نقل می شود:

در روایت نخست، قرآن موجودی دارای درک و شعور معرفی گردیده که در قیامت به شکل موجودی بس زیبا و شگفت انگیز محشور می شود و بهشتیان را به تناسب چگونگی تعاملشان با قرآن در دنیا، در جایگاه مناسب خویش در بهشت می نشانند.

در روایت دوم نیز به این مسئله تصریح شده که قرآن یک حقیقت امتداد یافته از عرش تا فرش، و از آسمان تا زمین است که برای هدایت انسان های محبوس در عالم طبیعت، همچون ریسمانی از نزد خدا تا خلق آویخته شده تا انسان ها خود را بدان بیاویزند و تا عرش الهی بالا روند.

به این دو روایت توجه کنید:

۲-۲-۲. روایت محشور شدن قرآن در قیامت به بهترین شکل و صورت

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «قرآن در روز قیامت، به بهترین صورت ظاهر می شود و بر مسلمانان عبور می کند و آنان قرآن را از خود می پندارند. از آنان می گذرد و به پیامبران می رسد و آنان نیز او را یکی از پیامبران می دانند. سپس از آنان نیز عبور می کند و به فرشتگان مقرب می رسد و آنان نیز می گویند: او از ماست. تا آنکه به پروردگار عزت - عزوجل - می رسد و می گوید: پروردگارا! فلانی فرزند فلانی را در دار دنیا، روزهایش را تشنه و شب هایش را بیدار نمودم، اما فلانی فرزند فلانی را نه روزهایش را تشنه و نه شب هایش را بیدار کردم. پس خدای تبارک و تعالی می فرماید: آنان را وارد بهشت کن و هر کدام را در منازلشان قرار ده! در این هنگام قرآن برمی خیزد و افراد در پی قرآن حرکت می کنند. آنگاه به مؤمن می گوید: بخوان و بالا رو. او می خواند و بالا می رود [و امر اینچنین ادامه می یابد] تا هر کس به جایگاهی می رسد که قرآن او را در آن می نشانند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۰۱؛ نیز ر.ک: همان، ص ۵۹۶).

۲-۲-۳. روایت دال بر اینکه قرآن کریم ریسمانی است کشیده شده از آسمان تا به زمین

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «گویا مرا فراخوانده اند و من نیز اجابت کرده ام. همانا من دو چیز پر بها و سنگین در میان شما باقی می گذارم که یکی از دیگری بزرگ تر است: کتاب خدا - که ریسمانی است کشیده از آسمان تا زمین - و عترتم، اهل بیتم. پس بنگرید که پس از من با آن دو چگونه رفتار می کنید (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۰۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۸۹، ص ۱۳).

تعبیر «ریسمان کشیده شده از آسمان تا زمین» نیز به روشنی بر این مطلب دلالت می کند که نباید وجود قرآن کریم را در الفاظ و نقوش خواندنی و نوشتنی منحصر دانست، بلکه این الفاظ و نقوش تجلی حقیقت برتری است که نزد خدای سبحان بوده و در تمام عوالم به حسب آن عالم، جلوه خاصی پیدا کرده و آویختن به همین مرتبه طبیعی قرآن کریم، می تواند انسان ها را تا آسمان های معنوی و تا خداوند سبحان بالا ببرد و آنها را در جایگاه بلند «فی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر: ۵۵) بنشاند.

### ۳-۲. نقد سخن برخی از مخالفان

آیات و روایات فوق به روشنی بر وجود حقیقتی برتر برای قرآن کریم که در عوالم فراتر از عالم طبیعت موجود است، دلالت می کنند و مدعای عارفان مسلمان در این زمینه را بر کرسی می نشانند. با وجود این، برخی از قرآن پژوهان معاصر وجود چنین حقیقت برتری را برای قرآن نمی پذیرند و آیات دال بر وجود چنین حقیقتی را - که پیش از این بدان ها اشاره شد - به گونه ای دیگر معنا می کنند. به نظر آیت الله معرفت، تعبیری همچون «لوح محفوظ» و «کتاب مکنون» از وجود ظرف خاصی خبر نمی دهند و تنها تعبیری کنایی از علم پروردگاران و اگر در برخی آیات هم این تعبیر به کار رفته است که: «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (زخرف: ۴)، باید توجه داشت که این تعبیر و امثال آن بر معنایی جز این دلالت ندارد که همین قرآن ملفوظ و منقوش در علم ازلی پروردگار از جایگاهی بلند و منزلتی عظیم برخوردار بوده است.

ایشان ضمن آنکه سخن علامه طباطبائی مبنی بر وجود حقیقتی فرامادی و فراطبیعی برای قرآن در لوح محفوظ و کتاب مکنون را سخنی عرفانی و غیرمستند دانسته و آن را از شنوژ و غرایب وی برشمرده، در ادامه عبارت خویش آورده است:

گیریم که فراتر از قرآنی که پیش روی ماست، قرآنی دیگر دارای وجود مستقل موجود باشد. توقع چه فایده ای را از آن می توان داشت؟ و آیا کسی هست که به آن قرآن عمل کند؟ یا آنکه آن قرآن برای روز دیگری ذخیره شده است؟ همچون غذایی که آن را برای روز مبدا و قحطی ذخیره می کنند، یا چون ثروتی که برای روز حاجت و نیازمندی کنار می نهند!... این سخن چیزی نیست، جز کلامی برگرفته از ذوق عرفانی و دور از اقامه برهان و استدلال عقلی، جز اینکه تنها می توان آن را استحسانی عقلی به شمار آورد (معرفت، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۴).

کلام فوق حاوی چند مطلب است:

۱. تعبیری همچون «لوح محفوظ» و «کتاب مکنون» از ظرف خاصی خبر نمی دهد و تعبیری صرفاً کنایی است و به علم الهی اشاره دارد.
۲. آیه شریفه «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (زخرف: ۴) از وجود برتر ام کتابی قرآن خبر نمی دهد، بلکه بدین معناست که قرآن [ملفوظ و منقوش] نزد خدا و در علم الهی، متصف به دو صفت «علو» و «حکمت» است.

۳. تمام فواید قرآن کریم به همین قرآن ملفوظ و منقوش مربوط می‌شود و همین است که مایه هدایت است و اگر قرآن کریم از مراتب عالی تری هم برخوردار باشد، فایده خاصی برای آن مراتب عالی تر تصور نمی‌شود.

اکنون به نقد و بررسی هریک از این سه مدعا می‌پردازیم:

۱. اصل اولیه در تفسیر آیات و تعابیر قرآن کریم آن است که آنها را بر معانی حقیقی حمل کنیم، نه بر معانی کنایی و مجازی، و عدول از معنای حقیقی به معانی کنایی و مجازی، نیازمند قرینه قطعی بر عدم اراده معنای حقیقی است و درخصوص تعابیری همچون «لوح محفوظ» و «کتاب مکنون» هیچ قرینه قطعی مبنی بر عدم اراده معنای حقیقی از آنها وجود ندارد.

۲. ظاهر اولیه آیه شریفه «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (زخرف: ۴) آن است که قرآن کریم در ظرف «ام الكتاب» از وجودی بلندمرتبه و محکم - در برابر مفصل - برخوردار است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۸۴) و عدول از آن معنا و حمل آن بر این معنا که قرآن ملفوظ و منقوش در علم الهی از عظمت و حکمت برخوردار است، به دلیل نیاز دارد. توجه به آیه شریفه «وَ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ لَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يَظْلَمُونَ» (مؤمنون: ۶۲) نیز این احتمال را تقویت می‌کند که در مرتبه‌ای عالی از مراتب هستی که از آن در قرآن کریم با تعبیر «لدینا» یاد شده است، کنایی وجود دارد که همه حقایق و از جمله همه اعمال انسان‌ها در آن ثبت و ضبط است، بی‌آنکه این سخن کنایی و یا مجازی باشد.

بنابراین، تعبیر «ام الكتاب» نیز می‌تواند ناظر به همان مرتبه از هستی باشد که حقیقت قرآن کریم نیز در آن مرتبه، متناسب با همان مقام، نه به صورت ملفوظ و منقوش حضور دارد و همان است که مرتبه عالی تأویل قرآن کریم نیز به شمار می‌رود (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۷).

۳. از ظاهر روایات استفاده می‌شود که قرآن کریم حقیقتی زنده و دارای درک و شعور و تأثیر است و نباید تصور کرد که قرآن در این الفاظ و نقوش خواندنی و نوشتنی منحصر می‌شود. روایتی که پیش از این ذکر شد و بدین مضمون بود که «در روز قیامت، قرآن به زیباترین صورت محشور می‌شود و پس از عبور از صف مؤمنان و پیامبران و فرشتگان، در نزدیک‌ترین جایگاه نسبت به خداوند تبارک و تعالی قرار می‌گیرد و هریک از مؤمنان را در جایگاه مناسب خویش در بهشت جای می‌دهد» بر این مطلب دلالت می‌کند که حقیقت قرآن بسیار فراتر از این الفاظ و نقوش است.

روایات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد؛ از جمله این تعبیر امیرمؤمنان علیه السلام که فرمودند: «... فَإِذَا التَّسَبَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ؛ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ مَاحِلٌ مُصَدَّقٌ، وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲)؛ هنگامی که فتنه‌ها همچون پاره‌های شب تاریک بر شما هجوم آورد، پس بر شما باد به قرآن! که قرآن شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته می‌شود و شکایت‌کننده‌ای است که مورد تصدیق قرار می‌گیرد. هر کس قرآن را پیش‌روی خود قرار دهد، قرآن

او را به سوی بهشت رهنمون می‌شود و هرکس آن را پشت سر خود قرار دهد، او را به سوی آتش [دوزخ] سوق می‌دهد... .

بنابراین، باید به قرآن به چشم یک موجود زنده و دارای درک و شعور نگریست که متناسب با نحوه عملکرد افراد گوناگون، آنان را به سوی بهشت یا دوزخ رهنمون می‌شود و مایهٔ افزونی هدایت و یا گمراهی افراد می‌گردد. نتیجه آنکه بیان علامه طباطبائی در این زمینه، افزون بر اینکه موافق مذاق عارفان است، موافق ظواهر آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز هست. این سخن، نه «استحسانی عقلی» و نه «سخنی صرفاً مطابق با ذوق عرفانی»، بلکه «حقیقتی قرآنی» و «حکمتی عرش» است که آیات و روایات به روشنی بر آن دلالت دارد و صرف نظر کردن از ظهور ابتدایی آیات و روایات و حمل آنها بر کنایه و مجاز است که نیازمند به دلیل و قرینه است و اگر ظواهر متون دینی از وجودی فراطبیعی برای قرآن و همچنین سایر موجودات عالم طبیعت خبر می‌دهد، دیگر جایی برای استبعاد این مطلب باقی نمی‌ماند.

### نتیجه‌گیری

۱. عارفان مسلمان قرآن را از نظر وجودی - به وزان عالم کبیر و عالم صغیر - دارای مراتب متعدد می‌دانند و به تعبیر دیگر، آن را وجودی گسترده از عرش تا فرش تلقی می‌کنند که در هر عالمی دارای صورتی متناسب با آن عالم است.
۲. ظواهر آیات و روایات متعدد نیز موافق با این ادعای عارفان مسلمان است.
۳. نقد برخی از مخالفان نسبت به این مسئله، مستند به هیچ دلیل و برهانی نیست و صرفاً ناشی از استبعاد است.

## منابع

- صاحبی، محمدجواد، ۱۳۷۷، *مفتمگوی دین و فلسفه*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صدرالتألهین، ۱۳۶۱، *تفسیر القرآن الکریم*، تصحیح محمد خواجهی، قم، بیدار.
- \_\_\_\_\_، ۱۹۸۱م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت، دار احیاء التراث.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۷۸، *عیون اخبار الرضا*، تصحیح مهدی لاجوردی، تهران، جهان.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عیاشی، محمدبن مسعود، ۱۳۸۰ق، *تفسیر العیاشی*، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، تهران، علمیه.
- قونوی، صدرالدین، ۱۳۷۲، *شرح الاربعةین هدیاً*، تحقیق و تصحیح حسن کامل ییلماز، قم، بیدار.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۵، *النفحات الالهیه*، تصحیح محمد خواجهی، قم، مولی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۵ق، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- موسوی خمینی، روح الله، ۱۴۱۰ق، *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس*، چ دوم، قم، پاسدار اسلام.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی